



توانمندی داخلی را دچار تناقض نمی کند؟

لزو ما خیر. فرهنگ سیاسی و بافت سیاسی جوامع بایکدیگر فرق دارد. ظرفیت های خاص سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هر کشور، مدل و مسیر ارتباط با دولت های دیگر و قدرت های بزرگ را ترسیم می کند. ایران هم شرایط خاص خود را دارد. ایران بعد از انقلاب اسلامی با هویت جدیدی که پیدا کرد باعث شد کشور های غربی آن را از مدار وابستگی به خودشان خارج ببینند. ایران پس از انقلاب اسلامی با شعار نه شرقی - نه غربی و روحیه استکبار ستیزی، سیاست عدم وابستگی را اتخاذ کرده است. پس از آنکه این جدیت عیان شد، تلاش برای تضعیف بیشتر این انقلاب با جنگ تحمیلی وارد فاز اول خود شد. یک جنگ هماهنگ شده با عاملیت یک عنصر منطقه ای (صدام) و با همراهی و حمایت قدرتهای بزرگ بود. اتفاقاً هم شوروی به عراق کمک می کرد هم غربی ها. به نظر من وجه فرهنگی - سیاسی انقلاب ایران هر دو اثر قدرت را از خواب وابسته کردن ایران ناامید کرد. قدرت های بزرگ هم دریافتند که این کشور از نظر سیاسی با آن ها همراه نخواهد بود، بر این اساس تلاش شد تا با جنگ تحمیلی روحیه ملی، وحدت ملی، و بنیان های اقتصادی ایران را به هم بریزند. اما با تمام این مشکلات پدید آمده، این جنگ امتحانی بزرگ برای خودباوری و اتکا به خویشستن ملت ایران بود. ابعاد موفقیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این جنگ برای ملت ایران با هیچ رشد و موفقیت صنعتی و اقتصادی قابل مقایسه نیست. ثمرات این استقلال جویی، دفاع از تمامیت ارضی، خودباوری، روحیه وحدت و ایثار ملی هنوز هم در جامعه جاری و جوشان است.

آیا اکنون در کنار عناصر رایج سخت افزاری برای اقتدار، توانایی آن را داریم که با تکابه علم و فناوری داخلی، به عنوان قدرت سیاسی در منطقه و صحنه بین المللی مطرح باشیم؟

بله بدون تردید. قدرت سخت افزاری جای خود را در دوازدهمین وجه اقتدار و پیشرفت های روز افزون آن قابل توجه هستند. اما در سالیهای اخیر در حوزه علم و فناوری بومی و داخلی ما مسیر رشد و بالندگی را طی کرده ایم. قبل از خود علم و فناوری، اقتدار کشور ما به ایمان، اعتقادات و وطن دوستی ملت و به خصوص نیروی انسانی و متخصص کشور معطوف است. حتی با اتکا به این سرمایه انسانی و کارشناسی خیلی بیشتر از این وضعیت و رشد علمی می توان جلوه گر شد. بالطبع، امروز هم در حوزه سیاسی و روابط بین المللی، قدرت علمی و فناوری از شاخص ها و متغیرهای تاثیر گذار بر روابط دولت ها است. نکته این بحث این است که با عنایت به مجموعه تحولات ماضی و جاری در روابط بین الملل، نمی شود فقط به سخت افزار بسنده کرد، بلکه ترکیبی متناسب از قدرت سخت افزاری و نرم افزاری لازم است. قدرت نظامی جایگاه خود را دارد همچنان که می بینیم کشور هایی که توان دفاع از خود را داشته باشند کمتر در معرض آسیب و تعرض واقع می شوند. اما در کنارش قدرت نرم افزاری، علوم و فناوری ها، داشتن تولیدات با استانداردهای بالا، کیفیت بالای زندگی و رفاه اجتماعی نیز در ابعاد جدید بخشی از قدرت دولت ها را تشکیل می دهند. لذا همه سرمایه های داخلی اعم از سخت و نرم، جملگی برای تجلی اقتدار ایران در عرصه بین المللی لازم است.

آیا پژوهش علمی برای آنکه مشخص شود کدام شاخه از علم بیشتر در حوزه قدرت سیاسی و اقتدار سیاسی یک کشور تاثیر گذار است صورت گرفته است؟

به طور مشخص نمی دانم چنین مطالعه ای صورت گرفته است یا نه و بر این اساس شاید نتوان با قاطعیت گفت حرکت در کدام فاز علم و فناوری سرعت دستیابی به قدرت را بالا می برد و در کدام بخش قدرت بیشتر تبلور می یابد. اما همچنانکه بیان شد ما همچنان در عصر وحشت بین المللی به سر می بریم یعنی همانند یکصد سال پیش اگر کشوری امکانات راهبردی برای دفاع از خود نداشته باشد با کوچکترین مسئله سیاسی تحت فشار قدرت ها و با ظهور یک گروه تروریستی و مضيقه قرار می گیرد و دچار تهدید، تحریم و حتی حمله نظامی می شود یا در اثر فشار ها و سیاست بازی های اقتصادی، مالی، تجاری و

علمی دچار مخاطره می شود. بنابراین هم تقویت و اولویت خاص توانمندی های علمی و صنعتی در بخش دفاعی مهم هستند و هم سایر حوزه های علمی اعم از ارتباطات، پزشکی، مهندسی، عمران، متالورژی و غیره مهم هستند. همه اینها قوام دهنده و تقویت کننده قدرت سیاسی دولت محسوب می شوند.

گذشته از مولفه های دیگر قدرت جمهوری اسلامی ایران به نظر شما چقدر استقلال علمی ایران کمک کرده که ایران در معادلات منطقه نقشی تعیین کننده داشته باشد؟

انقلاب اسلامی ایران مرحله جدیدی از خودآگاهی و خوداتکایی مردم ایران را به ملت و جهانیان نشان داد. انقلاب اسلامی با شعار های متعالی و آرمانی خود این نگرش سیاسی و فرهنگی را به این سمت برد که ابتدا باید در عین تعامل و تبادل علمی و فنی با کنشگران جهانی، نباید از استقلال، عدم وابستگی و نوآوری در مرز های علم و دانش غافل شد. بسیاری از حربه ها و تهدید ها و تحریم ها معلول این جوشش درونی، صبر و بالندگی داخلی است و توانسته ایم در تعامل تاثیر گذار در عرصه بین المللی مطرح باشیم. رشد و تقویت جایگاه دانشگاه های کشور در منطقه، رشد دستاوردهای علمی و فنی در رشته های علوم طبیعی، پزشکی، آزمایشگاه ها، شرکت های دانش بنیان، علوم هوا - فضا و غیره در سطح منطقه و جهان بسیار امیدوار کننده است. با استناد به گزارشات رسمی نهاد های بین المللی مثلاً در میزان ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و غیره رشد فوق العاده ای داشته ایم. در مقایسه با کشورهای فعال منطقه ای مثل ترکیه هم با فاصله زیادی جلو تریم. قدرت های منطقه ای چه دوست ما باشند و چه رقیب ما باشند با این رشد علمی و صنعتی (در عین تحریم های متنوع قدرت های بزرگ) متوجه قدرت و بالندگی ایران هستند؛ از قدرت نظامی گرفته تا توانمندی های علمی در پزشکی، زیست فناوری، نانو و نظایر این ها همه مبین اقتدار ایران نه تنها در منطقه بلکه در سطح بین المللی است. حضور مردمان کشور های منطقه برای انواع معالجات پزشکی به ایران و صدور انواع دارو ها و تجهیزات فنی به بسیاری از کشورهای منطقه و جهان یک نوع بازدارندگی و اقتدار به وجود می آورد؛ چرا که سطوح مختلف علوم و صنایع ویژگی تبدیل پذیری دارند یعنی قدرت علمی به قدرت اقتصادی و صنعتی تبدیل می شود؛ و قدرت اقتصادی به اقتدار سیاسی تبدیل می شود. تأکید می کنم، علیرغم تحریم هایی که ماطی سالیهای اخیر تجربه کرده ایم، انگیزه، اراده و قدرت علمی - صنعتی ایران رو به افزایش بوده است، ولی کافی و مطلوب هم نیست.

نگاهی معتقد است که ایستادگی ایران بر سر فناوری هسته ای خود نتیجه اش این شده که ما اکنون بر سر مزین مذاکره با قدرت بزرگ دنیا نشستیم. این بدین معناست که ما قدرتش را داریم، ولی در مقابل دیدگاه دیگر معتقد است بدون هزینه و با سازش می توانیم به فناوری هسته ای برسیم. شما به کدام نظر معتقد هستید؟

بله به این سطح از مناسبات رسیدن یک نوع موفقیت و قدرت است، اما روند و برآیند مذاکرات و کشاکش با قدرت های خودخواه هم باید در نظر گرفته شود. وقتی قدرت های بزرگ در حوزه های عادی علم و فناوری حاضر نیستند به راحتی دانش و فناوری به ایران بدهند، بطور راضی خواهند بود ما از فناوری های عالی و برتر بهره مند باشیم. بنابراین محتمل نیست که به همین سادگی و با سازش های خود خواسته، مقطعی و موردی این اجازه به ایران داده شود که از تمام ظرفیت های فناوری های روز بهره مند شویم.

اما شما اشاره داشتید حتی قدرتی مانند چین در برهه ای برای رشد خود با آمریکا مصالحه و ممانشات کرد؟

چین از ابعاد مختلف با ایران فرق دارد. بله این مصالحه فقط برای رشد و توسعه اقتصادی چین بوده و تنها برخی از موازین و مقررات اقتصادی - تجاری که مورد نظر آمریکا و غرب بود را برای وصل شدن به اقتصاد

جهانی پذیرفت تا همکاری میانشان شکل بگیرد و به منافعی برسد، ولی در حوزه های سیاسی، فرهنگی، نظامی و علمی چین مانند روسیه و دیگر کشورهای شاخص در این زمینه از آمریکا اجازه نمی گیرد، به هر طریق ممکن و حتی دشمن هم محسوب می شوند. غربی ها به راحتی از جهان مبتنی بر وابستگی متقابل و همکاری و صلح صحبت می کنند، بنابراین ما به راه در ستمان که همان استفاده صلح آمیز هسته ای (علمی، صنعتی و تحقیقاتی) است تا کیدی می کنیم و اینها هم از همین رویکردی ترسند چرا که موقعیت خودشان را از نظر اقتصادی، تجاری و نوآوری های بعدی ایران در خطر می بینند. از سوی دیگر این پیشرفت ها در برهه در حال گذار برایشان سخت است چرا که آمریکا برای ایران موقعیت امنیتی در منطقه و جهان درست کرده و سعی بر آن دارد که ما را به عنوان یک هویت امنیتی در جهان شناساند. ایران به حقوق طبیعی و ملی خود برای توسعه، حق آموزش، حق پژوهش و حق سلامت و غیره که خود غربی ها شعار آن ها را می دهند اصرار و ایمان دارد و کوتاه نمی آید.

نظام بین المللی کنونی در حال گذار به نظام چند قطبی است که در آن نظم های منطقه ای با حضور قدرت های منطقه شکل و اهمیت می گیرند. اگر ما در این عرصه کم کاری کرده و کوتاه بیایم و به دنبال نقش یابی نباشیم، قدرتهای رقیب در پرتو معاضدت قدرت های فرامنه ای ما را به حاشیه رانده و مدیریت نظم را برعهده خواهند گرفت. بخشی از وقت و انرژی قدرت های بزرگ در سنگ اندازی در برابر سیاست ها و برنامه های علمی و فناوری ایران برای حاشیه سازی و به حاشیه راندن ایران در معادلات جدید منطقه ای است. قدرت های در حال ظهور همچون چین، هند، روسیه، برزیل و آفریقای جنوبی به دنبال حضور جدی در مناسبات و مدیریت محیط منطقه ای و صحنه بین المللی هستند. ظرفیت های ایران از ابعاد سیاسی، اقتصادی، صنعتی، علمی و فرهنگی بسیار بیشتر از توانمندی کشورهای رقیب منطقه ای نظیر ترکیه، عربستان یا موارد دیگر است.

با توجه به اشاره شما در مورد قرار گرفتن منطقه و بین الملل در دوره گذار مولفه نظم جدید در حال شکل گیری چه چیزهایی است و به طور کل این دوره گذار به لحاظ زمانی چه مدتی است؟

عصر یکجانبه گرایی و تک قطبی که آمریکا پس از پایان جنگ سرد مترصد تبلیغ و تفهیم آن بوده سپری شده است. در سال های گذار به نظام چند قطبی هستیم و گرچه پیش بینی روشنی از مدت زمان این دوره و تثبیت آن نداریم اما باید گفت که ما وارد دوره چند قطبی شده ایم. این که آمریکا تمام کارهای مدیریتی جهان و مناطق را با صلاح دید خود هدایت کند نه مقدور است و نه مقبول. شاید آمریکا به اشکال مختلف در سال های اخیر در موضوعات مختلف تقلا و ماجراجویی می کند، اما واقعیت آن است که کشورهای دیگر از هیچ تلاشی برای عقب نشاندن آمریکا و کسب جایگاه های بهتر برای خود فروگذار نمی کنند. قدرت های بزرگ و حتی دولت های متوسط در روابط دو جانبه کشور ها، مناسبات منطقه ای، سازمان ها و مجامع بین المللی در برابر نگاه تک قطبی چانه زنی و مقاومت می کنند و لذا کمی زمان برو در عین حال پرهزینه است.

آقای دکتر! مولفه های مهم قطب شدن کشورها چیست؟ آیا هر کشوری می تواند در این زمینه وارد شود؟

مجموعه مولفه ها و توانمندی های اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی برای قطب شدن دولت ها مهم است. حضور و ایفای نقش مرکزی در سازمان های منطقه ای، برنامه های همگرایی منطقه ای، نفوذ سیاسی و معنوی در جمع کشورهای منطقه، قدرت اجماع سازی، قاعده سازی، مرجعیت و محوریت در حل و فصل اختلافات و بحران های منطقه ای و بین المللی، نقش آفرینی در سازمان های بین المللی، مجموعه شرایط و عوامل قطب شدن می توانند محسوب شوند. پر واضح است که

هر کشوری نمی تواند در این جایگاه و اهمیت قرار گیرد.

